

— حمید عطائی نظری
استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

— مصاحبه
با جناب آقای دکتر
یوپ لامیر
(Joep Lameer)

۱۶۷-۱۷۷

حمید عطائی نظری

اشاره: دکتر یوپ لامیر در زمره برجسته‌ترین محققان غربی قرار دارد که برای سالهای متمادی به تحقیق در منطق اسلامی اشتغال داشته است. دواثر مهم وی در این زمینه، یکی پایان نامه دکتری او درباره منطق فارابی با عنوان «فارابی و قیاسهای ارسطویی: نظریه یونانی و کاربرد اسلامی» و دیگری ترجمه انگلیسی رساله تصور و تصدیق ملاصدرا به زبان انگلیسی است که برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز شده است. تصحیح ترجمه عربی رکن الدین جرجانی از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و ترجمه انگلیسی تاریخ ادبیات (مکتوبات) عربی کارل بروکلمان از تازه‌ترین کارهای او در سالهای اخیر است.

متن حاضر، صورت مکتوب گفت‌وگویی است که راقم این سطور با جناب آقای دکتر یوپ لامیر در تاریخ سه‌شنبه پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۶ هجری شمسی در تهران انجام داده است. مصاحبه به زبان فارسی صورت گرفته است و در اینجا با اندکی دخل و تصرفات ویراستارانه تقدیم می‌شود.

— An Interview with Dr. Joep Lameer

By: Hamīd Atā'ie Nazari

— حواریع الدكتور یوپ لامیر (Joep Lameer) —

حمید عطائی نظری

Abstract: Dr. Joep Lameer is among the most prominent Western scholars who have been studying Islamic logic for many years. His two most important works in this area include his PhD dissertations on Farabi's logic titled «Farabi and Aristotelian Theories: Greek Theory and Islamic Application», and the English translation of Mulla Sadra's treatise *Tasawur wa Tasdiq* which won the World Book Award of Republic Islamic of Iran. Correcting Rukn od-Din Jurjani's Arabic translation of Khāje Nasir ed-Din Toosi's *Akhlāq-e Nāseri*, and the English translation of Karl Brockelmann's *History of Arabic Literature* are his most recent works. The present text is a written form of an interview that has been held in Tehran on Tuesday, May 5th, 2012, with Dr. Joep Lameer. The interview was conducted in Persian and is presented here after going through some minor editorial changes.

یعدّ الدكتور یوپ لامیر واحداً من أبرز المحققين الغربيين ممن اشتغلوا سنين طويلة في التحقيق في موضوع علم المنطق الإسلامي.

ولهذا المحقق البارز أثيرين مهمين في هذا المجال، أحدهما هو أطروحة للدكتوراه عن منطق الفارابي بعنوان (الفارابي والقياسات الأرسطوية: النظرية اليونانية والتطبيق الإسلامي)، والآخر هو الترجمة الإنجليزية لرسالة الملا صدرا بعنوان التصور والتصديق، والتي حازت على الجائزة العالمية لكتاب العام في الجمهورية الإسلامية في إيران.

أما أحدث نتاجاته في السنين الأخيرة فهو تصحيحه لترجمة ركن الدين الجرجاني لكتاب اخلاق ناصري للخواجه نصير الدين الطوسي إلى اللغة العربية، وترجمته لكتاب كارل بروكلمان المعنون تاريخ الأدب العربي إلى اللغة الإنجليزية.

والمقال الحالي هو تدوين للحوار الذي أجراه كاتب هذه السطور في طهران باللغة الفارسية مع الدكتور یوپ لامیر يوم الثلاثاء الخامس من شهر اردیبهشت سنة ۱۳۹۶ الشمسية (المصادف ۲ أيار سنة ۲۰۱۷ الميلادية)، وذلك بعد إجراء بعض التغييرات والتعديلات التي تقتضها قواعد التحرير.

مصاحبه با جناب آقای دکتر یوپ لامیر (Joep Lameer)

۱. آقای دکتر شما ظاهراً مدتی پیش از این در ایران زندگی کرده‌اید؟

بله من قبلاً دو سال یعنی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در تهران و در منطقه درکه زندگی کردم. آن زمان به تحقیق دربارهٔ مَلّاصدرا می‌پرداختم که حاصل آن ترجمهٔ رسالهٔ تصوّر و تصدیق مَلّاصدرا به زبان انگلیسی بود. این کتاب در سال ۱۳۸۶ از سوی مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۸ برندهٔ جایزهٔ جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. پس از آن من نخست به فرانسه بازگشتم که قبلاً مدتی در آنجا زندگی کرده بودم. سپس به هلند بازگشتم که هم‌اکنون در آنجا زندگی و کار می‌کنم.

۲. لطفاً دربارهٔ مراحل تحصیل خود اندکی توضیح بفرمایید.

من نسبتاً دیر به مطالعات اسلام‌شناسی و تاریخ منطق و فلسفهٔ اسلامی رو آوردم. در آغاز برای مدت سه سال اقتصاد خواندم و در این رشته مدرک هم گرفتم، ولی چون خیلی از اقتصاد خوشم نمی‌آمد آن را رها کردم. همواره به فرهنگ اسلامی و عربی علاقه‌مند بودم، لذا تصمیم گرفتم در دانشگاه، زبان عربی بخوانم. به دانشگاه لایدن رفتم و در آنجا زبان عربی و اسلام و تاریخ کشورهای اسلامی را خواندم. در سال دوم چون باید زبان دومی را یاد می‌گرفتم، زبان فارسی را انتخاب کردم و یک سال زبان فارسی فراگرفتم. بعد از آن دیگر فرصت نشد زبان فارسی را بخوانم و بر تحقیق در تاریخ منطق و فلسفهٔ اسلامی متمرکز شدم. در سال ۱۹۸۶ فوق‌لیسانس گرفتم و پایان‌نامه‌ای نوشتم دربارهٔ نظریهٔ قیاس نزد ابوالبرکات بغدادی. این تحقیق، یک رسالهٔ کوتاه بود در حدود چهار صفحه. پس از آن تصمیم گرفتم دربارهٔ تاریخ منطق در جهان اسلام به پژوهش بپردازم. ابتدا خواستم کتاب نقد المنطق الأرسطی [الردّ علی المنطقیین] از ابن تیمیّه را تصحیح و به انگلیسی ترجمه کنم؛ ولی پس از اینکه سه ماه به این کار پرداختم، باخبر شدم که وائل حَلّاق (وائل بن حَلّاق / Wael B. Hallaq) در کانادا مشغول انجام همین کار است.^۱ بنابراین این کار را ترک کردم. سپس تصمیم گرفتم در دورهٔ دکتری دربارهٔ نظریهٔ قیاس نزد فارابی کار کنم. علت انتخاب فارابی این بود که متون بازمانده از فارابی جزو کهن‌ترین متون منطقی برجامانده به زبان عربی است. تمام کتاب‌های فارابی را چند بار مطالعه کردم که نتیجهٔ آن به عنوان پایان‌نامهٔ دکتری‌ام در سال ۱۹۹۲ ارائه شد و بعدها در ۱۹۹۴ به صورت کتابی با نام «فارابی و قیاس‌های ارسطویی: نظریهٔ یونانی و کاربرد اسلامی» منتشر شد.^۲ پس از آن به نحو پراکنده، هم به پژوهش و هم به کارهای دیگر پرداختم. حتی مدتی مشاور یک شرکت تجاری بودم و دوباره حدود دوازده سیزده سال پیش به کار پژوهشی بازگشتم. یعنی مدتی بیرون از دانشگاه بودم و حدود شش هفت سال به تجارت پرداختم که البته تجربهٔ خوبی بود، اما چون به کار تحقیق علاقه‌مند بودم آن را رها کردم و به کار پژوهشی مجدداً مشغول شدم.

۱. این کتاب با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

Wael B. Hallaq (ed.), *Ibn Taymiyya Against the Greek Logicians*, Clarendon Press, Oxford, 1993.

2. Joep Lameer, *Al-Farabi and Aristotelian Syllogistics: Greek Theory and Islamic Practices*. Leiden: E.J. Brill, 1994. Pp. xx + 352.

۳. چطور شد به مطالعات اسلامی علاقه مند شدید؟

حُب هلند یک سنت اسلام شناسانه کهن دارد. از چهارصد سال پیش در هلند در باب اسلام کار می کردند و با مطالعاتی که داشتیم متوجه این رشته و علاقه خودم به تحقیق در آن شدم.

۴. به چه زبان هایی مسلط هستید؟

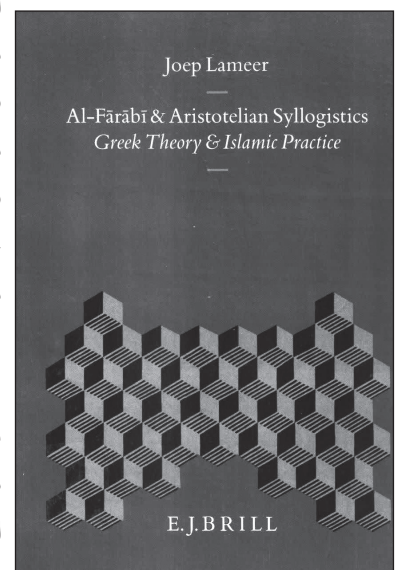
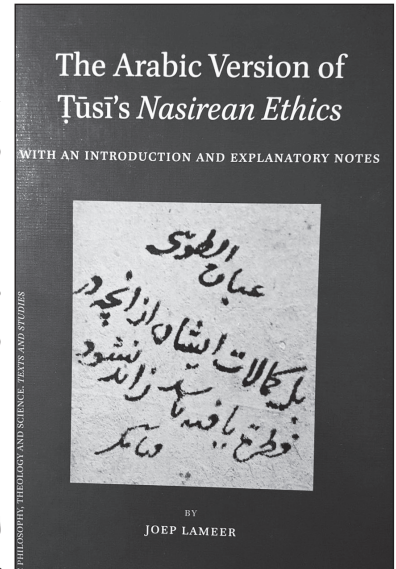
هلندی زبان مادری من است. به غیر از آن به زبان های آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، عربی، لاتینی، فارسی و یونانی مسلط هستم.

۵. در پایان نامه و کتابی که درباره فارابی نوشتید به دنبال بررسی چه مسئله ای بودید و مهم ترین نتیجه آن چه بود؟

این کتاب سه بخش دارد: بخش مقدمه، بخش منطق نظری و بخش منطق عملی. در بخش اول درباره تاریخ منطق ارسطو تا فارابی بحث می کنم و توضیح می دهم چه کتاب هایی در این زمینه باقی مانده است و این کتاب ها چگونه اساس کار ما قرار می گیرد. من بر اساس آن متون، آثار فارابی را تحلیل کردم؛ زیرا مکتوبات او تحت تأثیر متون منطقی قبل از خودش است. فارابی نظریه قیاس را خودش اختراع نکرد، بلکه پشتوانه آن یک سنت علمی دیرین بود. بنابراین در قسمت مقدمه کتاب، من منابع منطقی قبل از فارابی را معرفی کرده ام و اینکه کدام یک چاپ شده یا هنوز چاپ نشده است. پس از آن درباره قیاس از دیدگاه ارسطو صحبت کرده ام و اینکه قیاس چیست و چه اجزائی دارد مثل مقدمه، حدود، نتیجه و دیگر اصطلاحات فنی مطرح در این باب. از جمله اینکه درباره ریشه و اصل کلمات عربی منطقی بحث کرده ام. مثلاً نشان داده ام که کلمه «نتیجه» اصل یونانی اش چه بوده است تا خواننده اطلاعات بیشتری در این زمینه کسب کند و متوجه شود آنچه فارابی می نویسد در واقع بخشی از یک جریان فکری کهن است که از ارسطو تا فارابی امتداد یافته است. پس از این درباره قسمت های مختلف نظریه قیاس بحث کرده ام، یعنی مثلاً اینکه قیاس چند صورت و شکل دارد و از جمله به بررسی استقراء و تمثیل پرداختم و روش کار فارابی را معرفی کردم. به نظر من فارابی منطق دان خیلی خوبی بود؛ گرچه ممکن است اشتباهات کوچکی هم داشته باشد. پس از این بحث ها به سراغ بررسی استدلال های فقهی و کلامی رفتم و اینکه فارابی آنها را چگونه تحلیل می کند. من متوجه شدم که فارابی آنها را خیلی خوب و درست فهمیده و توضیح داده است. همچنین در فصلی از کتابم به این موضوع پرداخته ام که منطق به طور عملی چه نقشی در زندگی ما دارد. فارابی در این فصل توضیح می دهد که علم انسان دو شکل دارد: یکی شکل عمومی و دیگری شکلی فلسفی. شکل فلسفی از راه برهان تعلیم داده می شود و علم عمومی از طریق دین و به واسطه پیامبران. در واقع پیامبران برای مردم حکم فیلسوف را دارند برای عالمان. یعنی یک علم است که دو صورت دارد. فارابی انواع قیاس های مختلفی را که داریم، [صناعات خمس] یعنی برهان، جدل، مغالطه [سفسطه]، خطابه و شعرو نیز فایده خاصی که هر یک از آنها دارد را توضیح می دهد. سه نوع از آنها در علم و دو نوع دیگر آن، به خصوص خطابه، در دین کاربرد دارد. او این مطلب را خیلی خوب توضیح می دهد.

۶. نگارش این پایان نامه چقدر طول کشید؟

من حدود چهار سال و نیم روی پایان نامه ام کار می کردم. از این سال ها خاطرات خیلی خوبی دارم چون به فارابی علاقه خاصی دارم. «واقعاً دوست من است فارابی!» فارابی از این جهت هم مهم است که خیلی انسان خوبی بود. او خیلی به دیگران احترام می گذاشت حتی به مخالفانش. شخصاً علاقه زیادی به فارابی





دارم. او عالم محترمی بود و هیچ‌گاه تندی در سخنانش ملاحظه نمی‌کنید، برعکس ابن‌سینا که گاهی تند سخن می‌گوید. فقط یکجا در کتاب الألفاظ المستعملة فی المنطق می‌گوید: «هذه ضحکة»، یعنی این سخن خنده‌دار است. این تنها عبارت تندی است که من از فارابی سراغ دارم. فارابی همیشه به نظریه‌های افراد مخالف خودش احترام می‌گذاشته و این مهم‌ترین درسی است که می‌توان از فارابی آموخت. انسانیت فارابی خیلی مهم‌تر از فلسفه اوست. فلسفه در مقایسه با انسانیت اصلاً مهم نیست.

۷. آیا در این کتاب تأثیر ارسطو بر فارابی را هم بررسی کرده‌اید؟

بله من میزان پیروی فارابی از ارسطو را بررسی کردم. در بخش منطق عملی فارابی کاملاً اسلامی است و هیچ رابطه‌ای با ارسطو ندارد، یعنی فقط استدلال‌های کلامی و فقهی را در قالب نظریه ارسطویی قرار می‌دهد و به بررسی آنها می‌پردازد. اما در بخش نظری او پیرو ارسطو است. من متوجه شدم که فارابی واقعاً تلمیذ خوب ارسطو بوده است.

۸. آیا فارابی فقط شارح ارسطو بوده یا ابتکاراتی هم در منطق داشته است؟

فارابی از شارحان یونانی ارسطو مثل اسکندر آفرودیسی (آلکساندروس افرودیسیاس / Alexandros Aphrodisias) و فیلوپون (John Philoponus) تأثیر گرفته بود. اما گاه ابتکاراتی هم دارد. فارابی اولین شخص در جهان اسلام بود که درباره قابل مقایسه بودن احکام خمس فقهی با وجوهات منطقی (مواد ثلاث) ارسطویی سخن گفت و اینکه ضرورت منطقی با وجوب فقهی، و امکان منطقی با جواز شرعی، و امتناع منطقی با حرمت شرعی قابل مقایسه است. البته شاید فارابی این مطلب را از استادانش گرفته باشد و من فکر می‌کنم که احتمالاً اصل این فکر از آمونیوس (Ammonius) باشد. به‌رحال اکنون تا آنجا که می‌دانیم این مطلب برای نخستین بار در آثار فارابی مثل کتاب العبارة و شرح العبارة ذکر شده است، هر چند اصل این فکر از خود او نبود. حدود صد سال بعد در اسپانیا ابن حزم تحت تأثیر استادانش (اینکه می‌گویم تحت تأثیر استادانش به این جهت است که من معتقدم ابن حزم منطق دانی قوی نبود) کتابی با عنوان التقرب لحد المنطق نوشت و در آن درباره «مقولات»، «عبارت» و «قیاس» و «برهان» صحبت کرد و در بخش «عبارت» به همین موضوعی که گفتم اشاره نمود و با تفصیل بیشتری نسبت به فارابی به آن پرداخت. یعنی در آنجا توضیح می‌دهد چه روابطی میان «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» منطقی

انسان واقعی بود و من او را خیلی دوست داشتم. استاد منطق دیگر نوحومانز (Nuchelmans) بود^۴ که مثل دریک خیلی دانشمند بود.

۱۱. الان شما مشغول ترجمه کتاب تاریخ ادب و مکتوبات عربی کارل بروکلمان از آلمانی به انگلیسی هستید. به نظرتان با توجه به سال‌های زیادی که از تألیف این اثر می‌گذرد ترجمه این اثر چه اندازه سودمند و ضروری است؟

البته درست است که کتاب بروکلمان اثری قدیمی است (ویراست نخست این کتاب در طی سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ میلادی منتشر شد و ویراست دوم مبسوط‌تر آن در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۹ به چاپ رسید) و از برخی جهات اثری کهنه به حساب می‌آید، ولی با این وصف همچنان اثری بی‌همتاست که به دست یک نفر تألیف شده است. بریل از من خواسته که این کتاب را ترجمه کنم، ولی احتمال می‌دهم که خود انتشارات برنامه‌ای فراتر از این ترجمه داشته باشد، یعنی ترجمه تاریخ ادب عربی بروکلمان اساس یک پروژه بزرگ‌تر در این زمینه باشد برای اینکه یک مجموعه اطلاعات وسیع در این زمینه به زبان انگلیسی داشته باشیم که به مرور تکمیل شود. به هر حال الان کسی نیست که بتواند کار بزرگ بروکلمان را از ابتدا انجام دهد. بنابراین باید در فکر تکمیل آن بود. با توجه به اینکه زبان انگلیسی از رواج بیشتری نسبت به آلمانی برخوردار است لازم بود این کتاب ترجمه شود تا افراد بیشتری بتوانند از آن استفاده کنند. من تا الان هر پنج جلد کتاب بروکلمان را ترجمه کرده‌ام که دو جلد آن تا به حال چاپ شده و جلد سوم زیر چاپ است و دو جلد دیگر در مرحله اصلاحات نهایی. هم‌اکنون مشغول تهیه لیستی از نشانه‌های اختصاری هستم که بروکلمان در کتابش به کار برده. او در حین نگارش کتابش از نشانه‌های اختصاری بسیاری استفاده کرده است؛ اما متأسفانه در خیلی از موارد هیچ توضیح نمی‌دهد که این نشانه‌ها عبارت از چه هستند و برای اشاره به چه منبعی استفاده شده‌اند. این کتاب بروکلمان از حیث قالب بیشتر شکل یادداشت‌های شخصی او را دارد و وقتی مطالب را برای خودش می‌نوشته از یکسری علائمی استفاده کرده که خودش می‌دانسته نشانه‌چه چیزهایی هستند، ولی خواننده امروزی نمی‌تواند به راحتی آنها را بشناسد. یان یوست ویتکام (Jan Just Witkam) در پیشگفتار چاپ دوم کتاب بروکلمان می‌گوید: افسوس که فهرست مختصرات بروکلمان را در دست نداریم تا استفاده کردن از کتاب او ساده تر شود. من الان می‌کوشم همین

و احکام خمسۀ شرعی هست. او البته این مطلب را به درستی بیان نکرده و شاید دلیلش این باشد که ابن حزم یک فقیه ظاهری بود و ظاهریان نسبت به وجوب و حرام و مباح نظر دیگری دارند که الان مجال توضیح آن نیست. ابن حزم این تناظر را در بخش «عبارت» کتاب خودش توضیح داده، ولی در مبحث قیاس که در آنجا به استدلال‌های فقهی پرداخته هیچ استفاده‌ای از آن نکرده است و فقط طبق روش فارابی نظریه استدلال‌های فقهی را توضیح می‌دهد. بنابراین هر چند ابن حزم به تبیین رابطه میان وجوب منطقی با وجوب فقهی پرداخته است، گویا خودش متوجه اهمیت این مطلب نبوده است و این مصداق قول قاضی صاعد اندلسی درباره او است که می‌گوید: «ابن حزم منطق دان ضعیفی بود» و من الان فکر می‌کنم این سخن قاضی سخن درستی است.

۹. پایان‌نامه‌تان را زیر نظر کدام استاد گذراندید؟

در ابتدا نگارش رساله‌ام را زیر نظر دکتر بروخمان (Brugman) شروع کردم. او بیشتر متخصص در زبان عربی و فقه (حقوق) بود. پس از یک سال او بازنشست شد و استاد دیگری به نام رمکو کروک (Remke Kruk) راهنمایی رساله من را برعهده گرفت که استاد زبان عربی در دانشگاه لایدن شد. البته من خیلی آزاد و راحت بودم و خودم روی پایان‌نامه‌ام کار کردم و فقط نتیجه کار را به او عرضه کردم و او هم تأیید کرد.

۱۰. از کدام استادانتان بیشتر آموختید؟

حقیقت این است که من در کلاس‌های استادانم هیچ وقت چیزی یادداشت نکردم. برای من حرف‌هایی که استادان می‌زدند خیلی مهم نبود و برای امتحان من خودم از روی کتاب می‌خواندم. با این حال از چند استاد مطالب زیادی آموختم. یکی آقای بروخمان که استاد زبان عربی بود و هر چند استاد تنبلی بود، در زبان عربی خیلی متخصص بود و وقتی ما با او اشعار عربی را می‌خواندیم خیلی چیزها را یاد می‌گرفتیم. استاد صرف و نحو عربی من هم خیلی خوب بود، یعنی آقای اشتوتسر (Stoetzer) که الان بازنشسته شده است. در فلسفه و منطق از پروفیسور دی ریک (De Rijk) استفاده بسیار کردم. او کتاب‌های متعددی درباره منطق قرون وسطی و منطق زبان لاتینی نوشته است و آثار او در این زمینه بسیار حائز اهمیت است.^۳ او خیلی استاد مهربان و متواضعی بود و یک

۳. درباره او و آثارش نگریه به:

<http://www.newappsblog.com/2012/07/in-memoriām-lambertus-marie-de-rijck.html>

۴. درباره او نگریه به:

https://en.wikipedia.org/wiki/Gabriel_Nuchelmans#Selected_publications

آن متن خیلی زحمت کشیده است و حیف بود که کار و تلاش او گم شود. من هم «احتراماً له» این کار را انجام دادم.

۱۴. تصحیح این کتاب چه مدت طول کشید؟

حدود سیزده ماه روی متن کار کردم که البته در کنارش کارهای دیگری هم انجام می‌دادم. در واقع این کار را برای تفریح چندساعتی شب‌ها انجام می‌دادم.

۱۵. روزی چند ساعت کار می‌کردید؟

تقریباً سیزده چهارده ساعت. من معمولاً کارم را از نه صبح شروع می‌کنم تا یک نیمه شب. من معتاد کار هستم. اگر کار نکنم مریض می‌شوم.

۱۶. شما برای نگارش مقدمه این کتاب از منابع متعددی

استفاده کرده‌اید. چطور به این منابع دست پیدا کردید؟

خیلی از منابع و مطالب به صورت اتفاقی پیدا می‌شود. مثلاً من می‌روم کتابخانه دانشگاه یا در اینترنت در باب موضوع مورد تحقیق جست‌وجو می‌کنم و منابعی را پیدا می‌کنم. می‌دانید شانس نقش بزرگی در هر تحقیقی دارد. بسیاری از منابع را من با جست‌وجو در اینترنت به صورت اتفاقی پیدا کردم. سایت‌هایی مثل سایت آرکایو (archive) پُر است از منابع و کتاب‌ها. به سبب همین من این سال‌ها کمتر به دانشگاه لایدن می‌روم چون نیازی نیست. برای من اینترنت خیلی مهم است. متأسفانه یا خوشبختانه بدون اینترنت هیچ کاری نمی‌شود کرد.

۱۷. روش‌های تصحیح متن در سنت شرقی و غربی چه

تفاوت عمده‌ای از حیث روش دارد و شما در تصحیح

ترجمه عربی اخلاق ناصری از کدام سنت پیروی کردید؟

من روش خاص خودم را در تصحیح متن دارم. به طور کلی روش تصحیح متن در غرب و شرق تفاوت‌هایی دارد. برای محققان غربی که به تصحیح متون عربی و فارسی اقدام می‌کنند، تبارشناسی نسخ خطی یک اثر خیلی مهم است. اینکه نسخه‌ها چه رابطه‌ای با هم دارند و چطور به هم مربوط می‌شوند تا به نسخه اصلی برسند و چطور می‌توان به متن اصلی نویسنده دست یافت مسئله‌ای بسیار مهم است. این موضوع در چاپ‌های خوب، بخشی مهم از مقدمه تصحیح مصحح را تشکیل می‌دهد. برای مصحح مسئله مهم این است که چگونه می‌شود بر اساس نسخه‌هایی که از اثر وجود دارد،

فهرست مختصرات کتاب او را استخراج و تدوین کنم. بدون این فهرست مختصرات و راهنمای آنها استفاده از کتاب بروکلیمان واقعاً دشوار است. تا الان تقریباً سه سال روی ترجمه و ویرایش این کتاب کار کرده‌ام و کسی نیست که اطلاعاتش درباره این کتاب از من بیشتر باشد.

۱۲. آیا شما کتاب بروکلیمان را به هنگام ترجمه، تکمیل

هم می‌کنید یا فقط به همان ترجمه بسنده می‌کنید؟ درباره

مراحل کار ترجمه هم توضیحی بفرمایید.

خب قرارداد ما با بریل فقط برای ترجمه کتاب است نه انجام اضافات، لذا درصدد تکمیل آن نبوده و نیستیم. در خصوص مراحل کار ترجمه باید بگویم که متن را ابتدا از آلمانی به انگلیسی ترجمه می‌کنم و بعد چند بار خودم و دیگران آن را ویرایش می‌کنیم. ویرایش و اصلاحات کتاب بسیار وقت‌گیر است. تقریباً متن اثر را تا وقتی که دیگر نهایی شود و بفرستیم برای چاپ، باید هفت بار بخوانم. پس از ترجمه متن آن را می‌فرستند به انگلستان تا یک ویراستار انگلیسی زبان آن را ویرایش کند و بعد به من باز می‌گرداند تا اصلاحات لازم را انجام دهم. کار بسیار خسته‌کننده‌ای است، ولی در عوض حاصل کار خوب و مفید خواهد بود.

۱۳. شما ترجمه عربی رکن‌الدین جرجانی از اخلاق ناصری

خواجہ نصیرالدین طوسی را چندی پیش تصحیح کردید.^۵

چطور شد تصمیم به تصحیح این متن گرفتید؟

آشنایی من با این نسخه کاملاً اتفاقی بود. یک روز کتابخانه دانشگاه لایدن بودم و می‌خواستم همه نسخه‌های متون طوسی که در کتابخانه هست را ببینم. ناگهان به این ترجمه برخورد کردم و از لحظه اول عاشق این متن شدم. خط نسخه خیلی زیباست، عربی ظریفی دارد و از هر نظر عالی است. هیچ خراب نشده و افتادگی ندارد. با دوربین خودم از آن عکس انداختم. بدم منزل و بیش از یک سال در خانه ما دست نخورده باقی ماند. سه چهار سال پیش یک روز که کار علمی قبلی من تمام شده بود، در این فکر بودم که چه کاری را شروع کنم. با خودم گفتم این نسخه را خوب است بررسی کنم. بعد قسمتی از آن را تایپ کردم و خیلی خوشم آمد. بیش از یک سال روی آن کار کردم تا آماده شد. من فقط توانستم یک نسخه از آن را پیدا کنم. در واقع فکر کردم جرجانی برای ترجمه

5. *The Arabic Version of Tūsī's Nasirean Ethics*. With an Introduction and Explanatory Notes, by: Joep Lameer, Islamic Philosophy, Theology and Science. Texts Studies, volume 96, BRILL, Leiden | Boston, 2015.

6. <https://archive.org/details/texts>.

هر چه بیشتر به اصل متن نویسنده نزدیک شد و به آن رسید. این کار بیشتر در خصوص متون یونانی به کار رفته و در تصحیح متون عربی کمتر به آن توجه شده است. یک نمونه بارز آن تصحیح بسیار عالی موریس بویژ (Maurice Bouyges) از آثار ابن رشد است. کار او واقعاً منحصر به فرد است و نظیر کار او کم است. موریس بویژ استثنائی بود. معمولاً مصححان شرقی وقت و حوصله ندارند و لذا چند نسخه را که می‌توانند به سادگی پیدا کنند انتخاب می‌کنند و یکی از آنها را به عنوان نسخهٔ اساس برمی‌گزینند و کار تصحیح را به پایان می‌برند. کسانی که تلاش کنند تمام نسخه‌های موجود اثر را جمع‌آوری کنند کم هستند. من بیشتر دوست دارم بر طبق روش آموس برتولاچی (Amos Bertolacci) کار کنم که هم‌اکنون بر اساس بررسی دقیق و کامل نسخه‌ها مشغول تصحیح شفلی ابن سیناست.

مشکل دیگر این است که وقتی به تصحیح آثار دائرةالمعارف‌گونه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که نمی‌شود یک مصحح در تمام آن موضوعات و علوم تخصص داشته باشد، بلکه در یک بخش که مصحح دارای تخصص بوده، تصحیح متن به خوبی صورت گرفته است، ولی در بخش‌های دیگر که تخصص نداشته کار تصحیح به خوبی انجام نشده است. من معتقدم تصحیح چنین آثاری باید به دست تعدادی از متخصصان مختلف صورت گیرد و هر بخشی را برای تصحیح به متخصص آن بخش بسپارند تا در نهایت، نتیجه کار خوب باشد. به هر حال بین روش‌های تصحیح در شرق و غرب تفاوت‌هایی هست. من فکر می‌کنم در ایران مصححان بیشتر به دنبال نسخهٔ قدیم‌تری روند و بر اساس همان، کار تصحیح را انجام می‌دهند. یعنی در فکر کار علمی علمی نیستند. بیشتر در فکر رسیدن به نتیجه هستند. حتماً نتیجه مهم است، ولی راهی که ما را به این نتیجه می‌رساند هم خیلی مهم است.

۱۸. یعنی به نظر شما بیشتر تصحیح‌هایی که در ایران انجام می‌شود خوب و علمی نیست؟

من نمی‌گویم که بیشترین تصحیح‌ها بد است، بلکه می‌گویم این تصحیح‌ها نهایی نیست و به کار بیشتری نیاز دارد. البته ممکن است موانعی هم در بین باشد، مثلاً مصححی که در ایران زندگی می‌کند ممکن است دسترسی به نسخه‌های خارج از ایران نداشته باشد و نتواند آنها را سفارش دهد. در این صورت یا باید بگوییم چون به آن نسخه دسترسی نداریم نباید به چاپ اثر اقدام کنیم یا بگوییم فعلاً بر اساس نسخه‌های در دسترس، کار تصحیح را انجام دهیم تا این شاء الله کسی بعداً آن را تکمیل کند. مشکل این است که در صورت انتخاب راه دوم، معمولاً مصححان در مقدمهٔ اثر نمی‌گویند که این اثر نسخه‌های خوب دیگری هم دارد که ما نتوانستیم به آنها دسترسی پیدا کنیم، بلکه فقط می‌گویند ما از فلان نسخه‌ها در تصحیح این اثر استفاده کرده‌ایم. البته طبیعی است که افراد دوست ندارند نقاط ضعف کار خودشان را توضیح دهند، اما به نظرم توضیح دادن نقاط ضعف کار خودمان یک کار علمی است و به نظر من این خیلی مهم است که بدانیم کار ما اگر خوب است تنها نسبتاً خوب است نه اینکه کلاً و به طور مطلق خوب باشد.

۱۹. جنابعالی چند سال پیش مقاله‌ای در باب ضرورت انجام تصحیح تازه‌ای از متن اشارات ابن

سینا با عنوان «به سوی تصحیح تازه از کتاب الاشارات والتنبیهاث ابن سینا»^۷ نوشتید. هدفتان از نوشتن آن مقاله چه بود؟

من متوجه شدم که پژوهشگران غربی و شرقی وقتی روی اشارات کار می‌کنند معمولاً به چاپ سلیمان دنیا ارجاع می‌دهند؛ در حالی که تصحیح او تصحیح مطلوبی نیست. او چند نسخه را که ما مشخصات آنها

نقد‌های ابن تیمیّه بر منطق
ارسطویی خیلی ضعیف
است و در واقع نقد‌های او
بر اساس آشنایی او با منطق
ارسطویی نبود و بیشتر
نقد‌های او را بر اساس آثار
ارسطو می‌توان پاسخ داد.

CONCEPTION AND BELIEF IN
ŞADR AL-DİN SHĪRĀZĪ
(ca 1571-1635)

AL-RISĀLA FĪ L-TAŞAWWUR WA-L-TAŞDĪQ

INTRODUCTION, TRANSLATION AND
COMMENTARY BY JOEP LAMEER

IRANIAN INSTITUTE OF PHILOSOPHY

7. Joep Lameer, Towards a New Edition of Avicenna's Kitāb al-Ishārāt wa-l-tanbihāt, *Journal of Islamic Manuscripts* 4 (2013) 199-248.

بیشتر کارهای علمی در عرصه علوم انسانی در غرب «بازاری» شده و دانشگاه‌ها و دپارتمان‌ها به دنبال جذب پول بیشتری هستند. نتیجه این وضعیت، شتاب در کار تحقیق است و سطحی شدن کارها.

را نمی‌دانیم انتخاب کرده و کار تصحیح متن و شرح اشارات را انجام داده است. سلیمان دنیا در واقع با این شیوه تصحیح خود، یک متنی را اختراع کرده است و توضیح نداده روش کارش برای تصحیح اشارات چه بوده است. او استاد الأزهر قاهره بود و شاید معتقد بوده لازم نیست برای دانشجویان توضیح دهد که روش کارش چه بوده است. ولی این نحوه تصحیح درست نیست و نمی‌شود که یک متن کهن را بدین شیوه منتشر کرد بی‌آنکه روش تصحیح و نسخه‌های اساس کار خود را توضیح داد. چاپ سلیمان دنیا، از اساس، مشکل دارد؛ زیرا روش مشخصی را برای تصحیح اتخاذ نکرده است. خیلی ساده چند نسخه را بی‌هیچ ملاک مشخصی انتخاب کرده و متن را براساس آنها تصحیح کرده است که نتیجه آن، اختراع یک متن تازه است. معروف است که اشارات از کارهای آخر و مهم ابن سیناست. بنابراین به ذهن رسید که این کتاب باید مثل هر کتاب کهن مهم دیگری براساس روش علمی تصحیح و منتشر شود. لذا من این مقاله را نوشتم تا توضیح دهم چه اندازه چاپ‌های موجود از کتاب اشارات علمی است.

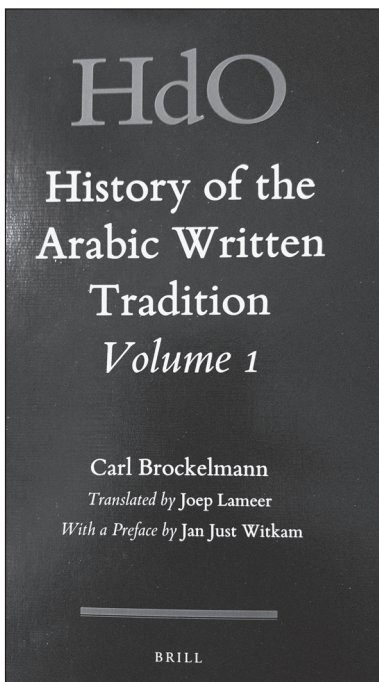
۲۰. چاپ سه جلدی شرح اشارات که به دست مرحوم شیخ محمد رضا خاتمی بروجردی (پدر آقای محمد خاتمی که نویسنده کتب تاریخی هستند، و دکتر احمد خاتمی استاد ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی و دکتر محمود خاتمی استاد فلسفه) تصحیح شده و از سوی نشر البلاغه در قم منتشر شده است به نظرتان از حیث تصحیح چگونه است؟

من تمرکز بیشتر بر بررسی چاپ‌های مستقل اشارات و تنبیهات بود و این چاپ شرح اشارات را بررسی نکردم. چاپ آقای زارعی از متن اشارات که در یک جلد منتشر شده تصحیحی نسبتاً علمی است، اما نه کاملاً؛ زیرا مصحح توضیح نداده است که چرا این نسخه‌ها را به عنوان نسخه اساس تصحیح خود انتخاب کرده است. مصحح باید برای خوانندگان توضیح دهد که چرا فلان نسخه خاص را گزینش کرده و براساس آن تصحیح متن را انجام می‌دهد. تصحیح فورژه Jacques Forget (یعقوب فرجه) از اشارات هم که بیش از صد و بیست سال پیش در ۱۸۹۲ میلادی انجام گرفت چاپی کاملاً علمی نبود. من در مقاله‌ام این ویراست‌ها را ارزیابی کرده‌ام و نتیجه گرفته‌ام که تا چه اندازه نیازمند یک تصحیح جدید از اشارات براساس روش علمی هستیم. من تا به حال نزدیک به چهل پنجاه نسخه از حدود نود نسخه مهم شناخته شده از اشارات را جمع‌آوری کرده‌ام و هدفم این است که متن اشارات را براساس آنها تصحیح کنم، ولی متأسفانه هنوز نتوانسته‌ام بودجه لازم برای این کار را به دست آورم. اگر مؤسسه‌ای پیدا شود که بتواند بودجه آن را تأمین کند این کار را شروع خواهم کرد. من برای این کار تقاضای بورسی به شورای پژوهشی اروپا در بروکسل فرستادم، ولی چون درخواست‌ها برای بورس زیاد است و آنها تقریباً از هر هزار درخواست فقط به بیست درخواست پاسخ مثبت می‌دهند متأسفانه موفق به دریافت این بورس نشدم. ولی هنوز آرزوی من است که این کتاب را تصحیح کنم.

۲۱. شما مقاله‌ای هم درباره ابن سینا و موضوع پرداخت افراطی او به رابطه با زنان نوشته‌اید.^۸ درباره این مقاله هم اگر ممکن است توضیح دهید.

بله معروف است که ابن سینا هم فعالیت علمی و هم فعالیت انسانی زیادی داشت، یعنی عاشق دنیا، خوراک، نوشیدنی و زنان بود. من هیچ وقت نشنیدم که ابن سینا ازدواج کرده باشد. نقل شده است که ابن سینا پس از فعالیت‌های علمی زیادی که با دانشجویانش داشت مشغول نوشیدن شراب می‌شد و در مجلسش زن‌ها حضور داشتند و بعدش هم می‌رفت یک نوشیدنی با کسی بخورد. خب این مراسم گویا زیاد اتفاق می‌افتاده است و نقل کرده‌اند که ابن سینا بر اثر کثرت این کار قولنج گرفت و مریض شد و در

8. JOEP LAMEER, AVICENNA'S CONCUPISCENCE, *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 23 (2013) pp. 277-289.



اصفهان بر اثر این مرض درگذشت. در زندگی نامه اش نوشته اند حتی وقتی ابن سینا در روزهای آخر عمرش در بستر بیماری بود هنوز هم به دنبال انجام آن کار بود. برای من قبول این گفته ها دشوار بود و نمی توانستم آنها را باور کنم. من رفتم دنبال این موضوع و منابع آن را بررسی کردم. ابتدا رفتم کتب طبّی را بررسی کردم تا بفهمم اسباب قولنج چه چیزهایی است. ابن سینا خودش رساله ای درباره قولنج دارد. ابو عبید جوزجانی شاگرد ابن سینا وقتی ابن سینا قولنج را درمان می کرد همراه او بود. ابن سینا هیچ جا ذکر نکرده که کثرت رابطه جنسی از اسباب قولنج است و موجب قولنج می شود. هیچ رابطه ای بین این امر و قولنج وجود ندارد. من نسخه های مختلف زندگی نامه ابن سینا را بررسی کردم تا ببینم چه کسی این مطلب را گفته است. در بررسی نسخه ها متوجه شدم در شرح حال ابن سینا که جوزجانی نوشته جمله ای حذف شده است. ظاهراً این کار عمداً صورت گرفته است تا نگاه ما نسبت به ابن سینا به این شکل منفی شود. به هر حال من در آن مقاله این مطالب را به تفصیل گفته ام و نتیجه گرفته ام که این داستان درباره مرگ ابن سینا درست نیست و کاملاً ساختگی است. البته من فقط می گویم این عمل موجب قولنج در ابن سینا نشده است، ولی اینکه ابن سینا به این امور زیاد می پرداخته یا نه را من دیگر بررسی نکرده ام و چیزی درباره آن نمی گویم. من فقط بر اساس اسناد کار می کنم نه بر اساس حدسیات. لذا چیزی بیشتر از اسناد نمی گویم. این مقاله من به زبان ترکی هم ترجمه شده است.

۲۲. حضرت عالی ظاهراً یک سخنرانی هم درباره ردود ابن تیمیّه بر منطق داشته اید؟

بله. حدود دو سال پیش یک سخنرانی در کنفرانسی به مناسبت سال ارسطو در پیزای ایتالیا (Pisa, Italia) و چند ماه بعد هم در پاریس در این باره داشتم. وائل حلاق و برخی دیگر از محققان معتقدند که قوی ترین هجوم و نقد علیه منطق ارسطویی کتاب الرّد علی المنطقیین ابن تیمیّه است. من این کتاب را چند بار خواندم و به این نتیجه رسیدم که نقدهای ابن تیمیّه بر منطق ارسطویی خیلی ضعیف است و در واقع نقدهای او بر اساس آشنایی او با منطق ارسطویی نبود و بیشتر نقدهای او را بر اساس آثار ارسطویی توان پاسخ داد. این کتاب ابن تیمیّه اگرچه وقتی نوشته شد خیلی معروف شد، ولی در حقیقت ضعیف است. ابن تیمیّه خیلی از طریق جدل سروصدا کرده است و با نگاه سطحی به نظرمی رسد که نقدهای زیادی را بر منطق ارسطویی وارد کرده است، ولی وقتی خوب آن نقدها را بررسی کنید می فهمید اصلاً دقیق نیست. ابن تیمیّه در جدل و طریق اقناع کردن مردم خیلی قوی بود، ولی این به معنای آن نیست که محتوای نقدهایش هم قوی باشد. شاید بیشتر افراد متوجه این نکته نشدند.

۲۳. مایلیم در باب موضوعات دیگری غیر از نوشته های شما هم از جناب عالی پرسش کنم. به عقیده شما بین نسل گذشته مستشرقان و نسل جدید آنها تفاوت هایی وجود دارد؟ به نظر می رسد آثار نسل گذشته مستشرقان و اسلام شناسان. که البته افرادی از آنها مثل فان اس و ماد لونگ همچنان نیز به فعالیت علمی می پردازند. غنی تر و محققانه تر از نسل های جدید مستشرقان است.

بله تا اندازه ای با نظر شما موافقم. با این وصف، الآن هم جوانانی در غرب هستند که محققان قوی و برجسته ای به شمار می آیند. اکنون بیشتر کتاب هایی که در غرب چاپ می شود دیگر به اندازه گذشته قوی و دقیق نیستند و من فکر می کنم یکی از دلایل این است که بودجه دانشگاه ها در غرب دیگر مثل گذشته تعیین نمی شود. انتظار دولت از دانشگاه ها و محققان در رشته های علوم انسانی آن است که زیاد وقت صرف تحقیق نکنند و هر چه بیشتر مقاله چاپ کنند و لذا فشاری بر محققان هست که هر چه بیشتر مقاله بنویسند. یعنی حجم کار، مهم تر از کیفیت کار شده است. الآن کسانی که با بیشتر مقاله نوشتن، سروصدای بیشتری راه می اندازند، با اینکه کارشان در بسیاری از موارد چندان محتوایی ندارد و در عوض

اکنون بیشتر کتاب هایی که در غرب چاپ می شود دیگر به اندازه گذشته قوی و دقیق نیستند و من فکر می کنم یکی از دلایل این است که بودجه دانشگاه ها در غرب دیگر مثل گذشته تعیین نمی شود. انتظار دولت از دانشگاه ها و محققان در رشته های علوم انسانی آن است که زیاد وقت صرف تحقیق نکنند و هر چه بیشتر مقاله چاپ کنند و لذا فشاری بر محققان هست که هر چه بیشتر مقاله بنویسند. یعنی حجم کار، مهم تر از کیفیت کار شده است. الآن کسانی که با بیشتر مقاله نوشتن، سروصدای بیشتری راه می اندازند، با اینکه کارشان در بسیاری از موارد چندان محتوایی ندارد و در عوض

تبلیغات زیادی دارند، مهم‌تر از دیگران شده‌اند. بیشتر کارهای علمی در عرصه علوم انسانی در غرب «بازاری» شده و دانشگاه‌ها و دیپارتمان‌ها به دنبال جذب پول بیشترند. نتیجه این وضعیت، شتاب در کار تحقیق است و سطحی شدن کارها. نمونه‌ای مثل فان‌اس که گفتید البته یک استثناء است. او فرد بسیار توانمندی است. الان افرادی در دانشگاه‌های غرب هستند که پُست دانشگاهی هم دارند، ولی کارهایشان عمق چندانی ندارد؛ چون دانشگاه از او می‌خواهد که تعداد زیادی مقاله چاپ کند و هر چه بیشتر دانشجوی دکتری بگیرد. من وقتی دانشجوی بودم در مجموع نه سال در دوره لیسانس و فوق لیسانس درس خواندم. یک سال رفتم مصر برای اینکه زبان عربی و فلسفه بخوانم. آن زمان به دانشجوی وقت می‌دادند که سر فرصت درس بخواند، اما الان دانشجوی را مجبور می‌کنند که زود فارغ‌التحصیل شود.

۲۴. از حیث روش آموزش بین دانشگاه‌های ایران و غرب چه تفاوت‌های مهمی وجود دارد؟

تا آنجا که من فهمیده‌ام در ایران و در حوزه علوم انسانی بیشتر تکیه بر روش حفظ کردن است. یعنی استاد حرف می‌زند و دانشجو مکلف است بشنود و بنویسد. ولی ما در غرب خیلی راحت می‌توانیم استادمان را نقد کنیم. اینجا کمتر استادان را نقد می‌کنید و این یکی از دلایل ضعف و ناتوانی علمی دانشجویان ایرانی در رشته‌های علوم انسانی است. دانشجویان عادت ندارند که سؤالات دشوار و چالشی بپرسند؛ در حالی که این حق مسلم آنهاست و این جزئی از فرایند علم است. خودمان هم باید بپذیریم که افراد همواره ما را نقد کنند. این امر بخشی از بازی علم است. متأسفانه در غرب هم استادانی هستند که از نقد شدن ناراحت می‌شوند، در حالی که این واکنش، رفتاری غیرعلمی است.

نکته دیگر اینکه در ایران واحدی درسی به نام «روش تحقیق» هست که به نظرم خیلی مفید نیست. متدولوژی تحقیق را نمی‌شود از کتاب یاد گرفت، بلکه باید روش تحقیق را از کارهای خوب گوناگون و از محققان خوب فراگرفت و با فکر خود استنتاج کرد، نه اینکه یک لیستی بدهیم و بگوییم باید در تحقیق بر اساس این لیست به پیش رفت. این لیست‌ها باعث می‌شود دانشجو دیگر خودش فکر نکند. من خودم هیچ وقت متدولوژی نخواندم و تمام کارهای علمی‌ام، چه خوب باشد و چه بد، نتیجه فکر خودم است.

۲۵. به عنوان سؤال آخر لطفاً بفرمایید از میان منطق دانان و کسانی که در غرب در باب منطق اسلامی

تحقیق می‌کنند چه کسانی را برجسته می‌دانید؟

تونی استریت (Tony Street) که الان در دانشگاه کمبریج است منطق دان خیلی خوبی است. آقای خالد الرویهب (Khaled El-Rouayheb) در دانشگاه هاروارد هم پرنشاط است و سنگین کار می‌کند. اصالتاً لبنانی است و حتماً زبان عربی اش عالی است، زبان انگلیسی اش هم فوق العاده است. انسان مهربان و متواضعی هم است. اما من نقدهایی بر کارش دارم. از جمله اینکه افق کارش خیلی وسیع است و طبعاً وقتی دایره موضوعات تحقیق فرد گسترده باشد کمتر می‌تواند روی یکایک آنها عمیق تر کار کند. کسان دیگری هم هستند که البته چون من خیلی وقت است در دانشگاه نیستم ممکن است کمتر آنها را بشناسم. افرادی که نام بردم کسانی هستند که آثار بیشتری در باب منطق اسلامی نوشته‌اند و شناخته شده‌تر هستند.

آقای دکتر لامیر از اینکه فرصت این مصاحبه را در اختیار من گذاشتید بسیار متشکرم. برای شما آرزوی بهروزی و موفقیت دارم.

تا آنجا که من فهمیده‌ام در ایران و در حوزه علوم انسانی بیشتر تکیه بر روش حفظ کردن است. یعنی استاد حرف می‌زند و دانشجو مکلف است بشنود و بنویسد. ولی ما در غرب خیلی راحت می‌توانیم استادمان را نقد کنیم. اینجا کمتر استادان را نقد می‌کنید و این یکی از دلایل ضعف و ناتوانی علمی دانشجویان ایرانی در رشته‌های علوم انسانی است. دانشجویان عادت ندارند که سؤالات دشوار و چالشی بپرسند؛ در حالی که این حق مسلم آنهاست و این جزئی از فرایند علم است.